

نکاتی که رعایت آن مدیران را درکارشان موفق  
می سازد

# موفقیت مدیران

۱ - مدیریت مبتنی برهدف و برنامه ریزی :  
تعیین هدف یکی از مسئولیت های هر مدیر  
و بدون شک مهمترین مسئولیتی است که درمقام  
برنامه ریزی برعهده دارد و باید فعالانه در آن  
مشارکت داشته باشد. مدیریت بدون قبول  
مسئولیت مفهومی نخواهد داشت و مدیر باید  
جوابگوی عملکرد واحد خود در چهارچوب هدف  
کلی باشد . مدیریت بدون برنامه ریزی بی معنی  
است، هرگز یک سازمانی را با هرچه پیش آید  
خوش آید نمی توان اداره کرد . برنامه ریزی که  
درحقیقت طرح نقشه قبل از اقدام به کار است  
وسایلهای است برای بقای سازمان . همیشه اتکاء  
و اتکال به خدا باید بر مبنای برنامه ریزی حساب  
شده باشد .

در شرح منظومه ( صفحه ۳۵۱ - ۳۵۲ ) آمده



اسیت :

۲ - برخی از مدیران شروع کارشان خوب است اما در راه پی گیری و به نتیجه رساندن کار صعیف هستند. همت در تلاش وجدیت مشخص می شود به درستی و بی تفاوتی .

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه میفرماید : کاراندکی که بر آن مداومت کنی امید بخش تراز کار بسیاری است که از آن ملول گردی .

حضرت عیسی (ع) به حواریون گفت : ای گروه حواریون مردمان می گویند : " ساختمان به اساس و سالوده آن است . " و من به شما چنین نمی گویم . به او گفتند : پس ای روح الله توجه می گوئی ؟ گفت : من به شما می گویم آخرین سنگی که بنا گذارد اساس است . یعنی پایان کار و کار را به پایان بردن . مرد آخر بین مبارک بدهای است .

آری :

رسم وره آزادی یا پیشه نباید کسرد

یا آنکز جانبازی اندیشه نباید کرد  
۳ - مدیران نباید گول دانهای مغرور را بخورند و اجازه دهند افراد فرصت طلب بعنوان وابستگی به مرکز قدرت به سوء استفاده و یا تضییع حقوق مردم بپردازند . باید از افراد منمفلی که همواره بهر مرکز قدرتی نزدیک می شوند برهیز نمایید . افراد امتحان داده را باید مصدر کار کرد . کنار گذاردن زالوهای سیرو آوردن زالوهای گرسنه دردی از اجتماع را دوامی کند .

از فرموده های حضرت علی (ع) است :

" از میان کارمندان آن را برگزین که دارای تجربه و منصف به شرم و منسوب به خاندانهای شریف و در اسلام دارای سوابقی نیک باشد . آنان که اخلاصان نیکوتر ، شرافتشان بیشتر و بوجهسان از عزت نفس بدون همتی و طمع ورزی لطفاً " ورق برنید



تَوَكَّلْ إِنَّكَ تَدْعُ الْأَمْرَ إِلَيْهِ  
مُقَدِّرَ الْأُمُورِ جَلَّ وَعَلَا  
وَلَيْسَ هَذَا إِنْ كَفَّ عَنْ عَمَلٍ

وَرَبِّ أَمْرِ يَوْمَئِذٍ - صل  
مولوی ترجمه آنرا چنین سروده :

کز بوکل میکنی درکار کن

کست کن پس تکیه برحبارکن  
در توکل از سبب غافل مشو

رمز الکاسب حبیب اله شنو  
گفت پیغمبر (ص) به آواز بلند

باتوکل زانوی اشتر ببینند

مدیر باید هدفهای موسسه مورد اداره خود را برای همکارانش تشریح کند تا مساعی افراد صرف اقداماتی که مثمر ثمر نیست نشود و چون هدفها را مشخص نمود ، به کمک همکاران برنامه ریزی نماید و وظایف هرکس را معین نموده و همیشه افراد را در فعال مسئولیت های مبتنی برهدف ارزیابی نماید . مدیریت مبتنی برهدف ها هم برپه بود عملکرد و هم برپه بود مدیریت تاثیر زیادی دارد و از انصاف نیرو و تعسار و اصطکاک تا حد زیادی جلوگیری بعمل می آورد .

درهر سازمانی مدیریت و کارکنان با چراغ برنامه ریزی جلوی حرکت خود را در طول زمان می ببندند . آنها باید دوردست ها را ببینند و همه جانبه نگر باشند . برنامه ریزی فراگردی است دور نگر برای جهت دادن منطبق بر فعالیت های جمعی . درهر برنامه ریزی مفاهیمی وجود دار دنظیر :

جریان و مداومت - ارشاد و هدایت - دورنگری و هدف گیری - تفکر و عقل .

می شوند، اینگونه مدیران احساس می کنند که تمام تصمیمات را باید شخصا اتخاذ کنند و تمام عقاید و نظریات باید از ناحیه آنها صادر شود. بعقیده آنها زبردستان مطلبی ندارند که قابل شنیدن باشد، براساس همین طرز فکر خشونت و بی اعتنائی خود رانسبت به زبردستان توجیه می کنند و معتقدند که گوش کردن به حرف زبردستان وقت تلف کردن است. اینگونه مدیران نمی دانند که درحال حاضر پیروی کورکورانه و بی هدف کهنه شده است، افراد علاقه ندارند به آنها گفته شود این کار را بکن و آن کار را نکن، بلکه آنان مایلند بدانند چرا باید این کار را انجام دهند و هدف از انجام آن چیست؟ حتی میل دارند در کارهایی که به عهده آنان محول می شود خود آنها اظهار نظر نمایند:

چقدر زیبا گفته سعدی علیه الرحمه:

آن یکی نحوی به گشتی در نشست

روبه گشتیان نمود آن خودپرست

گفت هیچ از نحو خواندی گفت لا

گفت نیم عمر تو شد بر فنا

دل شکسته گشت گشتیان زتاب

لیک آن دم کرد خامش از جواب

باد گشتی را به گردابی فکند

گفت گشتیان به آن نحوی بلند

هیچ دانی تو شنا کردن بگو

گفت نی ای خوش جواب خوبرو

گفت کل عمرت ای نحوی فناست

چونکه گشتی غرق این گردابهاست

نتیجه این طرز تفکر پراکنده شدن همکاران از

دور مدیر ورکود استعدادها و خلاقیتهاست.

می گویند: یکی از امیران اشعاری گفته بسود

به شاعری داد نا آنها را اصلاح نماید شاعر

کمتر از سایر مردم است.

بعضی از مردم به کیشی می آیند و به فیشی می روند برمدیران است که از همکاری با اینگونه افراد اجتناب کنند:

می گویند: روزی شیخ بهائی از جلو دکان خوراکی پزی عبور می کرد، مرغی بریان شده از طباح خرید و گفت پولش را فردا می دهم.

طباح گفت من نسیه نمی دهم. شیخ گفت اگر نسیه ندهی تمام این مرغهای پخته و نیخته و سربریده را کیش می کنم تا بپرند. طباح گفت: آشیخ برو اگر معجزه داری شکمت را سیر کن که از گرسنگی بهذیان رفتن مبتلا نشوی.

شیخ با هر عملی که داشت و سحری که می دانست به مرغهای پخته و کشته کیشی کرد و آنها بهوا پرواز کردند. طباح فریاد زد مردم بیائید معجزه را ببینید، امام زمان ظهور کرده

سروصدا و جنجالی راه انداخت که کلیه بازاریان دست از کار کشیده و خواستند سنج و دهل و کوس و نقاره بزنند. شیخ در این حال بدنتبان خود را باز کرده شروع کرد به فیش فیش دراز کردن.

در این هنگام مردم بهمیدگر گفتند بیائید برویم اینمرد جنی شده و آن کارش هم کارجنها بوده شیخ را رها کردند و رفتند. در

این زمان شیخ بهائی رو به مرید کرده گفت: بپرهیز از کسانی که با کیشی می آیند و با فیشی می روند!

نه هرکس شد مسلمان می توان گفتش که مسلمان شد کز اول بایدش سلمان شدن آنکه مسلمان شد جمال یوسف ارداری به حسن خود مشوغره

هنرها بایدت باشد تو را تا ماه کنعان شد ۴ - بدترین آفت مدیریت خود محوری است. مدیران کم ظرفیت و نتگ نظر بکمربین

خرده گیری و انتقاد از جادر می روند و خشمگن

نمی تواند نارسائیها و نواقص دیگران را بازگو کند.

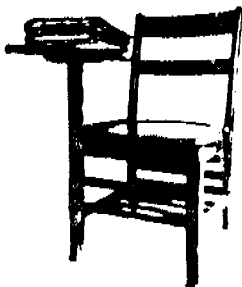
در حلد سوم الفدیر ذکر شده: آنجا که راجع به فساد عمومی از حضرت علی (ع) سؤال شد حضرت فرمود:

"رَأَيْتُمَا هِيَ مِنْ فَسَادِ الْخَاصَّةِ" فساد عوام از فساد خواص سرچشمه می گیرد.

معلم و دانش آموز پیش از آنکه به نصیحت کردن نیازمند باشند به مدلهای خوب احتیاج دارند و مسلماً "زبان کردار از زبان گفتار مؤثر و رساتر است. شاگردان امام محمد غزالی در بیشتر مرگش از او خواستند آخرین نصیحت را به آنان بکند وی همه را به اخلاص و جلب رضایت خداوند در افعال و اقوال دعوت کرد و آنقدر کلمه اخلاص را تکرار کرد که قالبش تهی گردید.

حال به معنی اخلاص از زبان غزالی توجه فرمائید:

" اخلاص آن است که تمام اعمال تو فقط به خاطر خدا باشد و دلت از ستایش خلیق شاد نگردد و از نگوهرش ایشان سرخورده نشود و بدانکه ریا و ظاهر سازی پدید می آید و علاج ریا آن است که مخلوقات را مسخر خدایینی و ایشان را در ناتوانی برساندن راحتی یا مشقت مانند موجودات انگاری تا از ریا و ظاهر سازی خلاص شوی و نازمانی که مردم را صاحب قدرت میدانی ریا از تو دور نخواهد شد."



خواند و دید مهمل است لذا به جای هریبیت شعر یک شعر خوب و غزالی نوشته و تمام را عوض کرده به امیردادامیر را این حرکت خوش نیامد و گفت: این حیوان را به طویله ببریید سرآخور بسبندید کاه بخورد و بعد از مدتی او را بحد...

زمانی گذشت باز یکروز امیر اشعاری گفته بهمان شاعر داد که حیوان و انتقاد کن، شاعر کاغذ را گرفت بدون آنکه بخواند در جیب گذارد و راه افتاد امیر پرسید: کجا میروی؟ گفت: قربان به طویله. گفت برای چه؟ گفت چون آخر باید بطویله ام بسبرند، پس از اول خودم بطویله می روم.

گرسخن راست بود جمله دُر

تلخ بود تلخ که الحق مر

انتقاد وسیله اصلاح انسان است اگر از روی نقوی و شناخت و با توجه به امکانات و موقعیتها صورت پذیرد نه خدای نکرده بر اساس بی -

تفوانی و خط و خطوط !!! انتقاد حربه محبت است و محبت وسیله وحدت. مدیر باید از انتقاد سازنده رنجش پیدا نکند. مدیر طاغوتی یا آمراست یا مامور و در هر دو صورت انتقاد برای او معنی ندارد ولی مدیر مسلمان همیشه در صدد پیدا کردن نقص خود و رفع آن است. در هر صورت انتقاد مناسب نردبان سعادت عفت است.

۵ - مدیر باید مظهر عمل باشد نه حرف: اگر مردم و کارمندان و دانش آموزان مدیر را خالص ببینند جز خلوص تلافی نکنند.

هر که مردان را به نیکی می دهد اندرز ویند

ابدا باید نکو سازد مرام خویش را  
زمانی آینه چهره کسی را که در برابرش  
ایستاده بخوبی نشان می دهد که خود پاک باشد  
و گردوغبار به چهره نداشته باشد. آینه ای که  
زنگار گرفته و کدورت و سیاهی رویش را پویشانده